**وظايف روحانيت در دهه سوم انقلاب**

نويسنده:آيت الله رضا استادي(حفظه الله)

**بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
الحمدللّه رب العالمين و صل اللّه علي سيدنا محمد(صلي الله عليه وآله) و اله الطاهرين و لعن علي اعدائهم اجمعين الي قيام يوم الدين.**بسيار مناسب است كه در دهه ي فجر هر سال از ابعاد مختلف بازنگري اي در اوضاع و احوال مملكت، نظام اسلامي، مردم و روحانيون بشود كه اگر مشكل و سؤالي است به مشكل توجه شود و به سؤال پاسخ داده شود. در اين جلسه قرار بر اين است كه ما از بُعد كار خودمان صحبت كنيم. پيش فرض اين بحث اين است كه روحانيت براي حمايت از نظام اسلامي و بقاي ارزش هاي اسلامي كه در سايه ي اين نظام و نهضت ديني به دست آمده است، تلاش مي كند. اگر خداي نكرده روحانيون و علمايي اين طور فكر كنند كه لازم نيست ما از نظام حمايت كنيم، بسيار جاي تأسف دارد. فعلا پيش فرض ما در مورد كساني است كه براي حمايت از نظام و ماندن ارزش ها تلاش مي كنند و هم چنين تلاش مي كنند كه نظام و ارزش ها لطمه نبينند و مردم متدين و متدين تر شوند. سؤالي كه مطرح مي شود اين است كه اگر روحانيت بخواهد در اين تلاش ها موفق باشد و هم چنين مؤثر واقع شود و نتيجه بگيرد، به چه چيزهايي نياز دارد؟ تأثير گذاشتن متوقف بر چه عناصري است؟ كار اهل علم و روحانيت همان كار ائمه و انبياي خداوند است، البته در حد خودشان; يعني يك روحاني لباسش، كارش، و برخوردش حاكي از اين است كه همان مسير ائمه و انبيا را دنبال مي كند. بايد ديد كه انبياي خدا براي موفق شدنشان چه چيزهايي لازم داشتند و يا به عبارت ديگر، چه چيزهايي داشتند تا ما هم به همان فكر و روش باشيم. اگر چيزهايي كه آن ها داشتند ما هم در حد خودمان داشته باشيم، تلاش ها مؤثر واقع مي شود. آن چه در توفيق انبيا به عنوان نقاط اساسي خيلي مؤثر است، اول، منطقِ فطرت پسند و عقل پسند آن ها است. اگر كسي ادعا داشته باشد، ولي منطق نداشته باشد و حرف و مطالبش عقلاني و عقلايي نباشد، هم چنين محتواي دعوتش مطابق فطرت مردم نباشد، اين شخص هيچ گاه در كار خود توفيق نخواهد داشت مگر اين كه مردم را به هوي و هوس دعوت كند كه در اين جا هوي و هوس حاكم و مؤثر مي شود نه دعوت آن شخص. اگر كسي مردم را به هوا و هوس دعوت كرد و ميليون ها تابع پيدا كرد، نبايد بگوييم كه او تابع پيدا كرده بلكه هوا و هوس است كه مردم را دنبال خود مي كشاند. اما انبيا طرف مقابلِ هوي و هوس را دعوت مي كنند، لذا بايد منطق شان مطابق فطرت و عقل باشد كه اين ها در انبياي ما موجود بود و سخنشان هم همين ها بود. مي فرمودند كه مطالب طوري است كه اگر اين ها به مردم برسد مردم قبول مي كنند; يعني مطلبي نيست كه مردم با آن مخالف باشند و فطرت در آن ناديده گرفته شود. انبياي الهي اين موارد را دارا بودند; ما هم اگر بخواهيم توفيق داشته باشيم، بايد كمال دقت را در مطالبي كه القا مي كنيم به خرج دهيم تا همانند مطالب انبيا و اوليا باشد و خداي نكرده آلوده به برخي از سخنان كه عقل آن ها را نمي پذيرد نباشد. مخلوط به سخناني نباشد كه فطرت ها زير بار آن نروند و اين مبتني بر اين است كه روحانيون و طلاب علوم ديني خوب تحصيل كرده باشند و يك سليقه ي مستقيم هم داشته باشند كه بتوانند از مطالب دين خوب استفاده و تلقي و دريافت كنند و در آخر خوب بيان كنند. اين عنصر اول بود كه در انبيا و اوليا موجود بود. ما هم اگر تابع مكتب اهل بيت هستيم بايد درست درس بخوانيم، درست بفهميم و درست بيان كنيم تا بتوانيم در حد خودمان همانند آن ها رفتار كنيم. حال اگر منطق يك روحاني يا گروهي از روحانيان يا يك حوزه ي گسترده از روحانيون اين گونه نباشد، نبايد توقع داشته باشند كه تلاش هايشان مؤثر واقع شود; زيرا مردم چيزي را مي پذيرند كه عقل و فطرتشان بپذيرد. در مورد عنصر اول، ما(حوزه) خيلي مشكل نداريم. عنصر دومي كه در تلاش انبيا تأثير زيادي دارد، خوبي مردم است; يعني گاهي اوقات پيامبر خدا تمام امتيازات چرا دارد، ولي در يك جمعيت و گروهي واقع مي شود كه آن ها حالت پذيرش ندارند. پس هر مقدار تلاش و كوشش كنند، به جايي نمي رسد. ممكن است كه يك جمعي از روحانيون در يك مقطع در شرايطي قرار بگيرند كه همانند پيامبر حرفشان منطقي و عقلي باشد ولي مردم زير بار نمي روند; چون مردمِ روبه راهي نيستيد. فرض ما در اين مورد هم اين است كه مردم ما مردم خوبي هستند و طالب و علاقه مند مي باشند و طبعاً و فطرتاً دنبال دين و ديانت هستند; پس در اين مورد ما مشكلي نداريم; گرچه برخي از انبيا و ائمه در اين موارد هم مشكل داشته اند كه مردم حالت پذيرش را دارا نبودند. عنصر سومي كه از دو عنصر گذشته بسيار مهم تر است محبوبيت است; يعني تا پيامبري محبوبيت نداشته باشد محال است كه حرفش مؤثر واقع شود. هر چه قدر حرفش منطقي باشد و مردم حالت پذيرش داشته باشند ممكن است كه روي افرادي اثر بگذارد ولي يك جامعه و اجتماع را متحول و دگرگون نمي سازد، به همين دليل پيامبرِ خود ما و يا ساير پيامبران، به خاطر محبوبيت فوق العاده اي كه داشته اند، تلاش شان خيلي خوب و زود مؤثر واقع مي شد. در طول تاريخ هم كساني كه مسير انبيا و اوليا را داشته اند، هر چه محبوبيت شان بيش تر بود تأثيرشان هم فراوان تر بوده كه نمونه ي اعلاي آن، امام امت است. شك نكنيد كه محبوبيت فوق العاده ي امام، سهم به سزايي در موفقيت ايشان داشت. از روزي كه حضرت امام دعوت خود را القا كردند، همه مريد ايشان بودند. اين محبوبيت بود كه قدم به قدم باعث موفقيت ايشان شد. در مورد محبوبيت ايشان جاي هيچ انكاري نيست; چرا كه از لحاظ اجتماعي امري معلوم و مسلم است. كساني كه اين مباحث را دنبال مي كنند به اين نتايج مي رسند علاوه بر اين كه منطق بايد منطق فطري و صحيح باشد، علاوه بر آن مردم هم بايد مردمي باشند كه حرف منطقي و عقلي را قبول كنند، محبوبيت يك امام و پيشواي مذهبي بيش ترين اثر را دارد. اگر سوال شود كه ما چه كار بايد بكنيم كه تلاش هايمان مؤثر باشد؟ جواب اين مي شود كه اگر ما دو عنصر اول را دارا باشيم، بايد عنصر سوم را هم كه محبوبيت است، نيز دارا باشيم. دشمن، همين مورد سوم - محبوبيت - را نشانه گرفته است; زيرا فهميده است كه اگر محبوبيت نباشد، ديگر كاري پيش نمي رود; بنا بر اين ما را از محبوبيت مي اندازد. بعضي ها اين طور داوري مي كنند كه روز به روز محبوبيت روحانيت بين مردم رو به كاهش است. اگر اين سخن درست باشد خطر بسيار بزرگي است; زيرا در آن وقت هر چه قدر تلاش كنيم فايده اي ندارد و اگر خداي نكرده شخص ديگر جاي گزين شود يعني محبوبيتي كه ما بايد داشته باشيم، ديگري پيدا كند كه مطلب و حرفش نقطه ي مقابل ما است، ممكن است بيش تر در مردم اثر بگذارد. در اين مورد هم بايد دقت كنيم كه اگر روحانيت در طول تاريخ محبوبيت داشت، به چه دليل بوده است؟ و يا اگر امام امت محبوبيت داشت به چه دليل بود؟ و اگر فرض است كه ما امروزه محبوبيت داريم، علتش چيست؟ اين ها را دقت كنيم تا از دست ندهيم كه هر چه قدر محبوبيت ما بالا رود، ميزان تأثيرگذاري ما در جامعه نيز بالا مي رود و اگر اين طور نباشد، نتيجه ي عكس مي دهد; يعني هر چه قدر محبوبيت كم شود، ميزان تأثيرگذاري هم كم مي شود. اين مطلب بسيار روشن است كه روحانيت در طول تاريخ و در زمان امام و در طول انقلاب اگر روحانيت محبوبيتي داشته و دارد، عواملي دارد كه بنده مي خواهم اين عوامل را بيان كنم:
1- از همه مهم تر، عبارت معروفي است كه همه مي گوييم و مي شنويم و ان شاءاللّه عمل مي كنيم و آن «ساده زيستن است». يكي از عوامل مهم، روحانيت در طول تاريخ، همين ساده زيستي و زندگي ساده داشتن بوده است. البته زمان ها با هم فرق دارد ولي در هر زمان مردم متوجه اند و تشخيص مي دهند و مي فهمند كه چه كسي ساده زندگي مي كند و با دنيا بند و بست ندارد و چه كسي سخت و سفت به دنيا چسبيده است. اگر يك روحاني و يا عده اي روحاني و يا كل روحانيت وضعشان اين طور باشد كه به دنيا بچسبند و در صدد يك زندگي مرفّه برآيند، قطعي است كه از محبوبيت شان هم كم مي شود. اگر امروزه شما با كسي مصاحبه كنيد و ده تا عالم را اسم ببريد و از او سؤال كنيد كه به كدام يك بيش تر علاقه داريد، قطعاً كسي را انتخاب مي كند كه زندگي اش نسبت به ديگران ساده تر و مردمي تر است و تطبيق مي كند با همان كسي كه مردم فكر مي كنند او هم مثل ما مشكل آب و نان و زندگي دارد و آدمي نيست كه از هر جهت در رفاه باشد. اگر ما اين را عمل نكنيم تك تكمان مقصر هستيم و در جمع، نتيجه اش اين مي شود كه از محبوبيت مان كاسته شود و از محبوبيت كاسته شدن همان و از تأثير خدمات و تلاش ها و غيره ماندن همان. بي جهت نبود كه امام امت اين قدر در اين مورد سفارش مي كرد. در زمان حاضر هم اين قدر مقام معظم رهبري و مراجع تقليد سفارش مي كنند; حتّي خود ما هم به هم سفارش مي كنيم; چرا كه مي دانيم اين يكي از عوامل مهم است; پس بايد هر چه مي توانيم اين عامل را تقويت كنيم نه تضعيف. در همين راستا ما چند وظيفه ي ديگر هم داريم.
2- دشمن گاهي بزرگ نمايي مي كند و موارد استثنا را در مردم رواج مي دهد و بزرگ جلوه مي دهد. در اين جا ما وظيفه داريم كه مردم را آشنا كنيم و اثبات كنيم كه دروغ مي گويند. وقتي دشمن چهار يا پنج تا را به عنوان نمونه ذكر مي كند و كل روحانيت را محكوم مي كند، از وظايف ما است كه بيان كنيم اين گونه نيست. بنده در بعضي از منبرهاي مرسوم خود نمونه هايي را عرض كردم كه براي هيچ كس قابل انكار نيست; چه طور اين نمونه ها را نمي گويند و دنبال نمونه هايي مي روند كه توسط آن ها ضربه بزنند; مثلا حاج شيخ قوام وشنوه اي كه پيرمرد محترمي است و همه مي دانند كه ايشان از نزديكان آيت اللّه العظمي مرعشي بود; به قول ما جزء اطرافيان ايشان بود; هم چنين همه مي دانند كه ايشان حدود پنجاه ـ شصت سال در قم منبر مي رفت و درآمدي از اين راه داشت و همه مي دانستند كه ايشان بيست ـ سي جلد كتاب تأليف كرده بود كه تعدادي از آن ها در زمان خودشان چاپ شده بود. ايشان حدود بيست سال در مسجدي امام جماعت بود و جمعيت خوبي هم در آن مسجد نماز مي خواندند; يعني همه ي عوامل يك اهل علم مورد توجه در اين شخص جمع بود. بعد از اين كه ايشان از دنيا رفت، بنده گفتم صدا و سيما بيايد زندگي ايشان را فيلم بگيرد و براي مردم پخش كند. در همين خيابان صفاييه (شهدا) در يكي از كوچه ها، خانه اي بود كه اصل و فرع آن صد متر نمي شد و به قول امروزي ها كلنگي بود، ايشان قبل از رحلتشان كل كتاب هايش را كه چيزي حدود سيصد ـ چهارصد هزار تومان بود به يكي از كتاب خانه ها منتقل كرد. خود ايشان به بنده مي گفت كه شهريه نمي گيرد; وقتي دليل آن را پرسيدم، گفتند كه بنده منبر مي روم و مبلغي از آن راه در مي آورم، ديگر نياز به شهريه ندارم. اين ها را به مردم نمي گويند. ما در روحانيت از اين گونه افراد بسيار داريم. بسياري از طلاب جوان ما همين گونه هستند. دشمن اين ها را نمي گويد. از وظايف ما اين است از بزرگ نمايي دشمن در اين موارد پرده برداريم و بگوييم: بخش بسيار بزرگي از روحانيت اين گونه نيستند كه رو به دنيا افتاده باشند و بند و بستي به اين قوت داشته باشند. اولا بايد نباشيم ـ كه ان شاءاللّه نيستيم; ثانياً، بايد براي مردم بيان كنيم; چرا كه دشمن آن طرف را مي گيرد مثلا يك روحاني خانه اي دارد در فلان منطقه، حال ارث به او رسيده يا غيره و يا ما اين را پسنديده مي دانيم و يا نه، كاري نداريم; ولي دشمن همين را نشان مي كند و اين طرف و آن طرف مي گويد. يكي از وظايف ما اين است كه مردم را در جريان بگذاريم و به مردم بفهمانيم كه اين گونه نيست. به مردم بگوييم با چشم خود بينيد. آن چه را كه با چشم خود مي بينيد مطمئن تر از آن چيزي است كه دشمن مي گويد. بنده در سفري كه به قزوين رفته بودم، در آن جا بزرگ داشتي گرفته بودند براي آقاي صامت. بنده در آن جا هم همين نكات را عرض كردم كه به جاي اين كه حرف دشمن را گوش دهيد، زندگي خود آقاي صامت كه شصت سال است با شما زندگي كرده و از طرف چند تن از مراجع تقليد وكالت داشته، ببينيد. پس يكي از عوامل اين شد كه هر چه ما ساده تر زندگي كنيم محبوبيت ما در مردم زيادتر مي شود.
3- عامل بعدي اين است كه همه ي ما در هر موقعيت كه هستيم (امام جماعت، منبري، مبلغ، استاد دانشگاه و...) بايد خادم مردم باشيم. روحانيون در طول تاريخ، خادم مردم بوده اند و اين خدمت آن ها محبوبيت آورده است. اگر ما بخواهيم راه ديگري برويم، محبوبيت خود را از دست مي دهيم. به جاي اين كه به مردم خدمت كنيم، اگر به فكر خودمان باشيم محبوبيت را از دست مي دهيم. مردم روحانيوني ديده اند كه خانه نداشته اند ولي به فكر مسجد مردم بوده اند، به فكر حسينيه و غسال خانه و جاده ي مردم بودند. ما هم بايد همين راه را ادامه دهيم. ما بايد در هر محيطي كه قرار مي گيريم، طوري باشيم كه مردم احساس كنند كه مي خواهيم به آن ها خدمت كنيم. در شرايطي كه ما هستيم، يكي از عوامل محبوبيت و عدم محبوبيت ما، مسئله ي جوانان است. امروزه به هر بهانه اي و به هر وسيله اي در هر جا قرار مي گيريم، بايد بتوانيم با جوان ها گرم بگيريم. امروزه نيمي از جمعيت كشور ما را جوانان و نوجوانان تشكيل مي دهد. اگر فرضاً روحانيت توانست در غير قشر جوان محبوبيتي كسب كند، در مقابل اين قشر عظيم چه خواهد كرد؟ ما اگر بخواهيم محبوبيت داشته باشيم، به هر بهانه اي بايد با جوانان گرم بگيريم. روحانيونِ جوان ما خيلي مي توانند در نسل جوان ما مؤثر باشند. اگر جواني احساس كند كه نسبت به او دل سوزي مي شود و مي خواهند نجاتش دهند، خيلي فرق دارد با وقتي كه ما طوري عمل كنيم كه فاصله ايجاد شود كه هر جا روحاني حضور داشته باشد، يك مشت پيرمرد آن جا باشند. بنده در يك مجلسي كه شركت كرده بودم، آيت اللّه اميني هم حضور داشتند; ايشان به بنده فرمودند نگاه كنيد ببينيد كه آيا يك زير پنجاه سال در اين مجلس پيدا مي شود. آن هم يك مجلس روضه اي كه منبري هاي مهم در آن منبر مي روند، وقتي كه نگاه مي كنيم مي بينيم همه پيرمرد هستند. در نماز جماعت ها هم همين گونه است; البته اين كليّت ندارد; چرا كه بنده با بعضي از روحانيون جوان برخورد كرده ام كه مي گفتند مسجد ما پُر از جوان است. بنده در سفري كه به تهران داشتم، در يكي از مساجد كه براي نماز رفتم، هم خودم ديدم و هم امام جماعت مسجد براي بنده تعريف كرد كه ما برنامه هايي داريم كه جوانان، پرشور از آن استقبال مي كنند. اگر خداي نكرده مقصر باشيم و بي تفاوت بگذريم، خودمان عامل مي شويم كه مملكت را از دست بدهيم. دوباره تكرار مي كنم كه دشمن در صدد جاي گزين كردن است و يك محبوبيت را با محبوبيت ديگر عوض مي كند. بايد تاريخ براي ما عبرت آموز باشد. يك روزي مي خواستند محبوبيت اميرالمؤمنين را مبدّل كنند و براي آن جاي گزين درست كنند. ممكن است امروز جوان ما به جاي اين كه به يك روحاني علاقه مند شود، به يك بازي گر سينما علاقه مند شود اگر چه بازي گر خوبي هم باشد. يا به جاي اين كه به يك روحاني علاقه مند باشد، به يك ورزش كار قوي علاقه مند شود; درست است كه ورزش كار آدم خوبي است و دوست دار اميرالمؤمنين، ولي اين جابه جايي خيلي خطرناك است. دشمن اين را انجام مي دهد. مورد ديگر كه غليظ تر از جوانان است، دانشگاهيان ما هستند. امروزه ما قشر عظيمي دانشگاهي داريم. نمي شود همين طور گفت كه همه ي دانشگاهي ها بي گانه از دين هستند; در صورتي كه اين طور نيست و كساني كه با دانشجويان مأنوس هستند، واقع مطلب را مي دانند. اين ما هستيم كه بايد كار كنيم. بايد كار ما، كلاس ما، درس خواندن ما، موضع گيري ما و... طوري باشد كه بتوانيم بر دانشجويان تأثير بگذاريم. كساني مثل مطهري و مفتح ـ رحمهمااللّه ـ انقلابي عظيم در دانشگاه ها به پا كردند. بايد كار بشود و بي تفاوت نباشيم. اگر محبوبيت بين جوان ها و دانشجويان و كل مردم را نداشته باشيم، توقعِ اين كه حرف ما در مردم مؤثر باشد، توقع بي جايي است. به ذهن عزيزان خطور نكند كه مگر ما بايد دنبال محبوبيت باشيم، اين بحث جداگانه اي است. كارهاي ما بايد خالصانه باشد چرا كه كار خالصانه ي ما محبوبيت مي آورد. در زيارت امين اللّه مي خوانيم كه خدايا مرا در زمين محبوب قرار بده; زيرا اين محبوبيت به نفع دين و كل برنامه هاي ديني است. تلاش ما بايد اين باشد كه در بين مردم و جوان ها، با كار خود ما و رفتار و موضع گيري هاي خودمان محبوبيت كسب كنيم.
4- عامل ديگري كه بسيار مؤثر است، موضع گيري روحانيون نسبت به دولت است. روحانيون بايد نسبت به هر دولتي موضع گيري شفاف داشته باشند و بدي ها را بد بگويند و خوبي ها را خوب. اگر بخواهند هميشه تعريف كنند، مردم زير بار نمي روند. اگر در يك دولت اسلامي و كارگزاران اسلامي، جايي از كار اشكال داشت; اولين كسي كه بايد تذكر بدهد روحاني است; زيرا مردم بايد بفهمند كه اهل چاپلوسي و تملق نيست كه مردم را فراموش كند. اولين كسي كه بايد نقاط ضعف را بيان كند، روحاني است كه اين حرف بسيار منطقي است; و الا اگر يك روزي موضع گيري روحانيت، طوري بشود كه دو دستگي ايجاد شود و يك دسته فقط تعريف و تمجيد بكند و دسته ي ديگر مخالفت، در اين جا مردم هر دو دسته را محكوم مي كنند; زيرا مي دانند كه دولت هم خوبي دارد هم نقاط ضعف و پي كسي مي گردند كه اين واقعيت را بيان كند; مثلا صدا و سيما نقاط قوت فراوان دارد ولي نقاط ضعف هم دارد; اگر يك روحاني كل برنامه هاي صدا و سيما را تأييد كند و يا روحاني ديگر كل آن را تكذيب كند، مردم هيچ كدام را نمي پذيرند; زيرا واقع را مي بينند. پس يكي از عوامل محبوبيت اين شد كه مردم احساس كنند كه موضع گيري ما در مقابل دولت، موضع گيري منصفانه است. اگر خداي نكرده بر عكس شود، يكي از عواملِ تضعيف محبوبيت ما است. به قول بعضي از بزرگان، اگر روحانيت چنين موضع گيري داشته باشد روزهاي حساس هم كه از دولت حمايت مي كند، حمايتش خيلي بيش تر در مردم مؤثر واقع مي شود. اگر موضع گيري ما موضع گيري منصفانه بود، وقتي كه در شب 22 بهمن مي گوييم در راه پيمايي شركت كنيد، خيلي بيش تر تأثير مي گذارد تا وقتي كه ما همه اش تعريف و تمجيد كنيم كه ما را جزء آن ها بدانند.
5- يكي ديگر از عوامل محبوبيت اين است كه مردم احساس نكنند كه ما در جناحي هستيم (يك وقت افراد را به دروغ به اين جناح و آن جناح نسبت مي دهند، در مورد اين نمي توان كاري كرد). اما اگر واقعيت اين باشد كه روحانيت در يك جناح قرار گيرد، خيلي بد است. بايد همه احساس كنند كه روحانيت براي اين طرف و آن طرف نيست; بلكه روحانيت براي همه ي مردم و دل سوز همه ي مردم است. دشمن گاهي افراد را به اين جناح و آن جناح نسبت مي دهد، به عنوان مثال روزي يك خبرنگار براي مصاحبه نزد بنده آمده بود. مي گفت: من آمده ام با شما مصاحبه كنم. بنده گفتم كه الان آماده ي مصاحبه نيستم و اين حرف هايي را كه الان مي زنم راضي نيستم همين ها را در روزنامه چاپ كنيد (چرا كه با خود فكر كردم فردا همين ها را در روزنامه چاپ مي كنند كه رفتم با فلاني مصاحبه كنيم، قبول نكرد و...). بعد از خود همين شخص پرسيدم: شما من را جزء كدام جناح مي دانيد؟ گفت: جناح راست. گفتم: روزنامه ي خيلي مشخصِ جناح راست كدام روزنامه است؟ گفت: رسالت. گفتم: باورت مي شود كه دو ـ سه سال است كه بنده يك شماره ي روزنامه ي رسالت را هم نديده ام؟! مردم افرادي را به اين طرف و آن طرف نسبت مي دهند به خاطر اين كه دشمن مي گويد و دشمن دسته بندي مي كند. از اين ها گذشته بايد ما طوري عمل كنيم كه مردم احساس كنند كه روحانيت حزبي عمل نمي كند بلكه دنبال واقعيت ها و وظيفه ي شرعي است. اگر اين طور شود آن اختلافي كه خانمان برانداز است و امام امت آن قدر روي آن تأكيد داشت، پيش نخواهد آمد; ولي اگر خداي نكرده اگر اختلاف پيش بيايد و گروهي اين طرف آن طرف باشند باعث مي شود كه محبوبيت كم شود. بنابراين عرض بنده اين شد كه مردم خوب هستند، محتواي دعوت نامه هم خوب است و اين محبوبيت است كه مي تواند اثرگذار باشد كه راه هاي كسب محبوبيت هم ذكر شد. هر چه ما اين ها را تقويت كنيم، محبوبيت زياد مي شود و تلاش هاي ما هم ثمر مي دهد و دشمن نقطه ي مقابل همين مسئله را دارد، يعني دشمن مي خواهد كه ما محبوبيت خود را از دست بدهيم. مي خواهد كه بين ما اختلاف باشد و چپ و راست داشته باشيم. مي خواهد كه بين ما و جوانان فاصله باشد. مي خواهد كه مردم ما را دوست نداشته باشند و گرفتار زندگي و دنيا بشويم. ما بايد بيدار باشيم. اين ها مربوط به جمع روحانيت است. حال اگر جمعي نشد، تك تك افراد بايد عمل كنند; يعني من يك نفر خودم درست عمل كنم، چرا كه در بعضي زمان ها بوده كه روحانيت آن طور كه بايد و شايد توفيق نداشته ولي استثنائأ يك نفر، دو نفر، پنج نفر به خاطر شرايط خاص خودشان مؤثر واقع مي شدند. عرض بنده اين شد كه تك تك ما وظيفه داريم، حوزه ي علميه وظيفه دارد، جمع روحانيون وظيفه دارند كه عوامل محبوبيت را تقويت كنند تا بتوانند حامي نظام باشند تا فرداي قيامت بتوانند بگويند: خدايا، من به دين تو و نظام اسلامي تو كه قصد داشت قرآن را پياده كند و در رأس آن مجتهد جامع الشرايط بود كمك كردم. و اگر طوري ديگر رفتار كنيم، ممكن است فرداي قيامت مقصّر شناخته شويم. واي به حال كساني كه اين طور فكر كنند كه ما بايد بي تفاوت باشيم كه بنده در اين زمينه جمله اي از وصيت نامه ي حضرت امام (قدس سره الشریف) را براي شما مي خوانم و عرايض خودم را خاتمه مي دهم تا به سؤالات پاسخ دهيم: «وصيت اين جانب به ملت در حال و آتي آن است كه با اراده ي مصمم خود و تعهد خود به احكام اسلام و مصالح كشور در هر دوره از انتخابات، وكلاي داراي تعهد به اسلام و جمهوري اسلامي كه غالباً بين متوسطين جامعه و محرومين مي باشند و غيرمنحرف از صراط مستقيم به سوي غرب يا شرق و بدون گرايش به مكتب هاي انحرافي و اشخاص تحصيل كرده و مطلع بر مصالح روز و سياست هاي اسلامي به مجلس بفرستند و به جامعه ي محترم روحانيت ـ خصوصاً مراجع معظم ـ وصيت مي كنم كه خود را از مصالح جامعه خصوصاً انتخابات رييس جمهوري و وكلاي مجلس كنار نكشند و بي تفاوت نباشند». كه اين بي تفاوت بودن و كنار كشيدن، روز به روز اوضاع را بدتر مي كند. اگر امروزه برخي مي گويند كه به اسلام ضربه مي خورد، بي تفاوتي ما ضربه را بيش تر مي كند. در همين انتخابات اخير بعضي ها معتقدند شركت نكردن تعداد زيادي از متدينين در انتخابات (به خاطر اين كه اين طور فكر كردند كه به آن ها توضيح داده نشد) باعث رأي آوردن كساني شد كه الان مي بينيم بعضي از آن ها مشكل درست مي كنند. در تهران براي بعضي از افراد، تفاوت رأي صد هزار رأي بود. اگر صد هزار متدين شركت كرده بودند و به آن كسي كه متدين تر و صالح تر است رأي داده بودند، گرفتاري هاي بعدي نبود. اين بي تفاوتي خيلي خطرناك است. حضرت امام در وصيت نامه ي خودشان مراجع معظم را مخاطب قرار مي دهند كه بي تفاوت نباشند. اگر امروز گفتيم چه كار داريم كه دخالت مي كنيم، ممكن است كه فردا نتوانيم جواب دهيم; چرا كه بي تفاوت بودن در اين موضوع مي تواند دو معنا داشته باشد: يكي اين كه دين صحيح و سالم است و ما كاري نداشته باشيم، اما اگر معناي آن اين باشد كه بي تفاوت بودن و شركت نكردن ما باعث شود كه نقاط ضعف بيش تر شود، مسئول خواهيم بود.

منبع: www.bmsu.ac.ir